

تأثیر ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی

در شقوق مختلفه ماده ۱۲۵ اصلاحی همان قانون از لحاظ میزان تخفیف

دستور اجراء و اعمال شرط تهیه مقاله برای ترفیع قضائی و ارسال آن جهت درج در مجله حقوقی وزارت دادگستری توفیق اجباریست که بقضات محاکم و دادسراها الزاماً مجال میدهد تا لاقبل در اطراف یکی از هزاران اشکالاتیکه ضمن عمل بدان بر میخورند بحث نموده و با حل آن هم کمکی بسطح معلومات تجربی خود نموده و هم وسیله‌ای برای مصون ماندن متهمینی که سرنوشتشان در دست آنها است از اشتباهات و نظریات مختلف قضائی فراهم آورده باشند.

اینجانب در طی متجاوز از ده سال خدمت قضائی خود باشکالات عدیده در امور قضائی عموماً و قسمت جزائی خصوصاً برخورد کرده است.

با آنکه میتواند ادعا کند حداکثر استفاده را از معلومات و تجربیات سروران همکار خود چه آنانکه از لحاظ خدمت پیرتر و یا آنانکه جوانتر بوده‌اند نموده است.

متأسفانه بواسطه کثرت اشتغال بخصوص مواقعیکه در دادسراها و یادادگاههای بخش مستقل انجام وظیفه مینموده مجال آنرا پیدا نکرده است که حتی آن موارد را فهرستوار در گوشه یادداشت نماید تا در مواقع مقتضی نسبت به بحث و حل آنها باولیاہ امور مراجعه کند.

زیرا آنچه مسلم و غیر قابل انکار است در مملکت ما بواسطه مست شدن ایمان مردم و تزلزل مبانی دینی و اخلاقی آنان جرائم و دعاوی حقوقی روز بروز رو بتزاید است در حالیکه کادر تشکیلاتی دادگستری نمیتواند بموازات آن توسعه داشته باشد!

بخصوص که با تبعیضات ناروا اکثر قضات ایران در مرکز تجمع نموده و بهیچ قیمتی حاضر نیستند پای بشهرستانها بگذارند و معدودی هم که در شهرستانها در قبال احتیاج زائد برحد آن محلها خدمت میکنند بعلت همان تبعیضات دست و دلشان بکار نرفته که نتیجه اش عدم دقت در موضوع پرونده و تطبیق مورد با مواد است.

لذا بحث در اشکالات است و اولین و مهمترین اثر نامطلوب آن عاید متهمینی میشود که اکثراً تحت تأثیر محیط اجتماعی خود منحرف و گمراه شده و مسلماً قابل اصلاح میباشند.

گرچه از بحث اساسی بدور افتاد ولی گمان میکند چندان هم مقصر نباشد زیرا پس از دهسال مشاهده ناروائیها و ناسلامات مربوط بپرونده‌های مختلف و خستگی اعصاب فرصتی برای عکس العمل و لاقبل بیان درد دل بدست آورده است.

تأثیر ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی

اما آنچه که اینجانب میخواهد در این نوشته مورد بحث قرار دهد اعمال ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی است.

در مواردیکه بر اثر وجود تکرار و تعدد یا یکی از آنها میباید مجازات متهم بحد اکثر تجاوز نماید و بعضاً یک یا دو درجه نسبت بنوع مجازات اصلی تشدید شود و حتی این نکته که در صورت وجود علل مخففه در چنین موارد کمیت و کیفیت مجازات را با اجرای ماده مکرر یاد شده بجه صورتی در خواهد آمد.

بعبارت دیگر منظور جمله (دادگاه میتواند مجازات را کمتر از حداکثر تعیین نموده ولی نمیتواند بکمتر از حداقل تنزل دهد) چیست؟

آیا دادگاه میتواند مجازات را کمتر از حداکثر اصل مجازات تعیین کرده و حق تنزل آنرا از حداقل مجازات اصلی نخواهد داشت یا اینکه خیر، اختیار دادگاه باین حد نبوده و ملزم است مجازات را بین حداقل و اکثریکه در اثر کیفیات مشدده ایجاد شده است تعیین کند؟

راهنمای قضات بخصوص آنانکه از پشت میز دانشکده حقوق مستقیماً بمسند قضاوت تغییر محل داده اند در بادی امر رویه های قضائی و آراء دیوانعالی کشور بویژه هیئت عمومی دیوان مزکور میباشد.

متأسف است از اینکه بگوید این تنها مرجع صلاحیتدار هم در پاره از امور نه تنها حل اشکال نکرده سهل است بلکه با نظریات متناقض خود دادگران دادگاهها را دچار سرگردانی نموده است که :

اولاً - نمیدانند در پاره مردمیکه بازی روزگار بر اثر عوامل زمان و مکان و علل دیگر آنها را بنام متهم در مقابل میزشان کشانده است چگونه حکم کنند.

ثانیاً - چگونه خود را از نظر تیزبین و زره شکاف قضات انتظامی حفظ نمایند تا تصور نمایند اتخاذ تصمیم آنها خدا نخواستہ بواسطه انحراف مادی یا مسلکی و نظایر آن بوده است.

احکام شماره / ۲۷۸۰ - ۱۹/۸/۳۰ و ۳۴۵ - ۲۰/۲/۲۷ و ۹۱۹ - ۲۱/۳/۳۱ و ۳۵۳۹ - ۲۱/۱۱/۲۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در مورد متهمی که باتهام سه فقره سرقت موضوع ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی و داشتن یک فقره سابقه محکومیت کیفری قطعی با رعایت کیفیات مخففه و نتیجه اعمال ماده ۴۵ مکرر قانون یاد شده به هفده ماه حبس تأدیبی محکوم شده است خلاصه بدین شرح است : « اعتراض دادستان استان بر حکم فرجامخواسته باینکه کیفر قانونی جرم در این مورد بین سه سال و یکروز و شش سال حبس تأدیبی است که با اجرای ماده ۴۵ مکرر دادگاه نمیتوانسته از سه سال و یکروز پائین بیاید و لذا تعیین ۱۷ ماه حبس تأدیبی قانونی نیست وارد نمیشود زیرا ظاهراً از حداقل مجازات مذکور در ماده مزبور حداقل مجازات اصل بزه است نه حداقل مجازاتی که بر اثر کیفیات مشدده بمتهم تعلق گرفته است ».

ولی از جانب دیگر برای شماره ۲۷۳۸ - ۲۱/۱۰/۲۹ هیئت عمومی مشعر بر اینست که

تأثیر ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی

حکم محکومیت متهم شروع بسرقت و جرح موضوع مواد ۲۲۹ و ۱۷۲ قانون مجازات عمومی با رعایت شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی بواسطه داشتن بیش از سه سابقه محکومیت کیفری قطعی و ۲ الحاقی و در نظر گرفتن ماده ۴۵ مکرر قانون مزبور بدو فقره سه سال حبس با اعمال شاقه صحیح است الخ

بطوریکه ملاحظه میشود حکم اخیر با آرائی که فوقاً اشاره رفت مغایرت کلی داشته و نقض غرض قانون از ایجاد وحدت رویه قضائی میباشد چون ممکن است تصور شود این تغییر نظریه بواسطه اینستکه در مورد اول با وجود یکفقره سابقه محکومیت کیفری، مجازات متهم بهر حال از حبس تأدیبی خارج نشده ولی در مورد ثانی بر اثر سه فقره سابقه کیفری و بیشتر مجازات متهم از لحاظ درجه نیز تشدید شده است.

و عبارت دیگر حبس تأدیبی در باره او بحسب با اعمال شاقه تبدیل گردیده است لذا رأی دیگری از هیئت عمومی را ذیلاً از نظر میگذرانند تا محلی برای این فرض مگر یقین بر تناقض آراء مزبور نباشد حکم شماره ۲۶۱۸ - ۲۷/۱۰/۱۸ هیئت عمومی دائر است باینکه تعیین مجازات دوبار ۲ سال حبس مجرد برای متهم بدو فقره سرقت که دارای دو فقره سابقه کیفری قطعی هم بوده با وجود رعایت ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات صحیح نیست زیرا دادگاه با اینکه متهم را مستحق ارفاق دانست او را بدو سال حبس مجرد محکوم نموده که قانونی نمیشود.

در این مورد با آنکه مجازات متهم بواسطه دو فقره سابقه محکومیت از لحاظ درجه تشدید شده یعنی حبس تأدیبی او تبدیل بحسب مجرد شده است معذالک با وجود اجرای ماده ۴۵ مکرر تنزل نکردن از میزان حبس مجرد را خلاف قانون دانسته و عبارت دیگر مفید این معنی است که دادگاه در صورت مشاهده کیفیات مخففه و اعمال ماده ۴۵ مکرر میبایست مجازات را از حداکثر که دو سال حبس مجرد تشخیص میشود تقلیل داده و میتواند تا حداقل یعنی شش ماه حبس تأدیبی تنزل دهد.

گرچه در بادی اسر این فرض متصور است که گفته شود اگر قرار بود دادگاه مجازات متهم دارای یک سابقه قابل ارفاق را تا حد اقل مجازات اصلی مثلاً در مورد سرقت مذکور تا شش ماه تقلیل و مجازات متهمی را هم که دارای سه سابقه یا بیشتر است بواسطه وجود کیفیات مخففه تا همان میزان تنزل دهد پس بر نظر قانونگذار از لحاظ تشدید مجازات این نوع از متهمین چه اثری مترتب میگردد؟

ولی برای رد این گفتار میتوان نکات زیر را یادآور شد که :

اولاً - در هر مورد دادگاه بین ۶ ماه و ۳ سال مخیر است فی المثل میتواند مجازات متهم اول را ۶ ماه و کیفر متهم ثانی را ۲/۵ سال تعیین کند که تأمین نظر قانونگذار هم شده باشد.

ثانیاً - با این توجیح نمیتوان نقص قانون را بحساب متهمینی گذاشت که پس از چیدن یکبار مزه زندان تازه راه و رسم ارتکاب و پیچ و خم قانون و طرق دفاع را میآموزند.

تأثیر ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی

ثالثاً - با سکوتیکه ماده ۴۵ مکرر برای تأمین نظر طرفداران رأی شماره ۲۷۳۸-۲۹/۱۰/۲۱ هیئت عمومی دارد و نظر باین اصل که قوانین جزا را نمیتوان تفسیر نمود مگر بِنفع متهم داعی ندارد در این مورد بخصوص ما سکوت قانون را بضرر متهم تفسیر نمائیم که این تعبیر هم در مورد ماده ایستکه بالاخص برای ارفاق بمتهم وضع گردیده است. رابعاً - شق ۲ و ۳ ماده ۲۵ اصلاحی میگوید مجازات این نوع متهمین حبس مجرد یا حبس با اعمال شاقه است ولی اشاره ندارد باینکه دادگاه باید حداکثر این مجازاتها را تعیین کند تا در مقام تخفیف فقط بتواند تا حداقل آنها تنزل نماید.

پس وقتی دادگاه بتواند برای متهم دارای دو یا سه سابقه کیفری محکومیت دو سال حبس مجرد یا سه سال حبس با اعمال شاقه تعیین کند مسلم است که بر اثر اعمال ماده ۴۵ مکرر باید از این حدود تنزل کرده و مجازات را از آن تقلیل دهد که در اینصورت برای میزان آن و همچنین اتخاذ نظریه واحد راهی جز ملحوظ دانستن کیفر اصلی نمیباشد.

بویژه که بین سه سال حبس تأدیبی و دو سال حبس مجرد از لحاظ تعیین مجازات برزخی وجود ندارد و نسبت بحبس با اعمال شاقه هم با وجود لزوم رعایت ماده ۴۵ مکرر و درجه بندی آخر آن بحث ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی منتفی است (در این مورد متحدالامال شماره ۱۹۵۰۵/۹۵۱-۱۱/۷/۶ نیز باستناد حکم دیوانعالی کشور این نوع جرایم را جنحه تشخیص داده که لذا مستند تخفیف در آنها ماده ۴۵ مکرر خواهد بود).

بنابراتب اینجانب را عقیده بر اینستکه در اجرای ماده ۴۵ مکرر دادگاه بهر حال ملزم است مجازات را بین حداکثر کیفر اصلی و حداقل آن تعیین نماید.

امید است برای تأمین واقعی وحدت رویه قضائی و احتراز اینکه گفته شود آراء مزبور در خصوص مورد صادر شده (همانطور که در مورد پاره قوانین گفته میشود شخصی است) اولیاء اسور باین مسئله و سایر مطالب نظیر آن برای قاضی و متهم جنبه حیاتی دارد عطف توجه فرموده و جهة رفع ابهام و اشکال اقدام مقتضی (منجمله تفسیر قانون بوسیله مجالس مقننه یا وضع ماده جدید) معمول فرمایند.